

«چرایی و چگونگی آموزش اصول اعتقادی به کودکان»

در هفت سال اول

زینب چهاردولی امین^۱

چکیده

در این مقاله سعی شده است در حد توان در باره چرایی و چگونگی آموزش اصول اعتقادی به کودکان در بازه زمانی هفت سال اول پرداخته شود. موضوع مقاله موضوع بکری نیست و خوشبختانه از نظر کلامی در کلام معصومین و بزرگان و از نظر منابع و مقالات پیش از این مطلب فراوان موجود است؛ منتها اشکال کار اینجاست که اکثر این مقالات به موضع تربیت کودک در این دوره پرداخته اند نه صرفاً موضوع اصول اعتقادی و این کار را کمی مشکل می کرد. لذا سعی شده بهترین و کاربردی ترین مطالب از این منابع و روایات گلچین شود و در جاهایی برای تکمیل و ارتباط دهی بحث مطالبی از جانب محقق نیز آورده شده است.

دلایل، روش ها و پیشنهادات مطرح شده است. در پایان بحث هم آسیب شناسی صورت گرفته است. هدف و امید است این مقاله برای کسانی که به هر دلیل به آن رجوع می کنند مفید و راهگشا باشد.

واژگان کلیدی

آموزش، روش، اصول، مفاهیم دینی

^۱ طلبه سطح ۲، مدرسه علمیه امام حسین (علیه السلام)، تهران، تابستان ۱۳۹۸

مقدمه

به نام خداوندی که انسان را از خاک آفرید تا قدرت خویش را به موجوداتی که از آتش آفریده بود نشان دهد. انسانی که در بدو تولد آن قدر ضعیف است که قدرت دور کردن پشه ای از خود را ندارد و اگر چندین ساعت بی مراقبت رها شود امکان حیات را از دست می دهد.

طفلی که هم نشانه قدرت خداست هم نیازمند قدرت خداست. طفلی که آن قدر ضعیف است که نه می بیند و نه می شنود آن قدر از شیر جان مادر تغذیه می کند تا به جایی برسد که فهم کند. دنیا از ابتدا برایش در خوردن و خوابیدن و زنده ماندن خلاصه شده اما بالاخره به جایی می رسد که کم کم سوالاتی در ذهنش ایجاد می شود. از والدینش بارها سوالات متعدد و بعضا تکراری می پرسد و ایشان بارها با محبت پاسخ می دهند. اما سوال های ذهن کودک در "این چه چیزی است" باقی نمی ماند. فهم او کامل تر می شود و از روی غریزه ای که در همه انسان ها مشترک است دوست دارد بداند "از کجا آمده و آمدنش بهر چه بوده" جستار پیش رو سعی دارد از منظر آیات و روایات و کلام بزرگان و فهم اندک نگارنده گامی در جهت چرایی و چگونگی آموزش اصول اعتقادی به کودکان بردارد.

در ابتدا باید بررسی شود که آیا لازم است والدین و مربیان پیش دستی کنند و قبل از این که سوالاتی در ذهن کودک ایجاد شود درصدد آموزش اصول اعتقادی برآیند یا خیر؟ در گام بعدی باید دیدگاه موافقان و مخالفان را بررسی کرد و سپس در صورت مثبت بودن اصل ماجرا به چگونگی ارائه این مطالب و چگونگی پاسخگویی سوالات کودکان پرداخت.

در این باب هم روش های مختلفی مطرح شده، برخی به دلیل شرایط سنی جامعه هدف ابزار بازی و برخی ابزار قصه را مطرح کرده اند، اما از جهت مصداق و مثال باز هم دست ما خالی بود و منابع مصداقی و کاربردی زیادی در دسترس نبود.

مطلب بعدی که ذکر آن در مقدمه خالی از لطف نیست این است که مراد از اصول اعتقادی در مورد کودکان چیست؟ آیا همان مفاهیمی که ما در رابطه توحید و عدل و نبوت و معاد و امامت بحث می کنیم با همان جزئیات برای کودکان زیر هفت سال قابل طرح است یا باید مطالب را گزینش کرده و ساده تر بیان نمود؟ آیا در این گزینش و ساده گویی لطمه ای به اصل مفهوم وارد می شود یا خیر و آیا منابع مناسبی پیدا می شود یا خیر؟

علی ای حال تلاشهایی صورت گرفته و ان شاء الله که مطالب خالی از غرور و هوای نفس و مفید باشد.

مفهوم‌شناسی واژه‌های کلیدی

اصول

اصول جمع اصل، واژه‌ای است عربی به معنای بیخ، بنیاد، ریشه، پایه و بن هر چیزی^۱. در اصطلاح، برای اصول تعاریف متعددی شده است. برخی از نویسندگان معتقدند که اصول تعلیم و تربیت عبارت است از نظریه‌ها و قواعد نسبتاً کلی که در بیش تر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، معلمان، مدیران، اولیای فرهنگ و والدین دانش آموزان در کلیه اعمال تربیتی باشد^۲. و از نگاه بعضی دیگر، اصول به دستورالعمل‌های کلی گفته می‌شود که بر مبنای مبتنی اند^۳.

روش

روش در کتاب‌های فارسی معانی گوناگونی دارد؛ نظیر: طرز، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک و راه^۴. در عربی نیز معادل با کلمات «المنهج» و «المنهاج» و یا «الطریق الواضح» (راه روشن) آمده است^۵. روش در اصطلاح به معنای «راه انجام هر کاری» است. از این رو، روش تدریس نیز عبارت از راه منظم، با قاعده و منطقی برای ارائه درس می‌باشد^۶.

آموزش

آموزش در کتاب‌های لغت فارسی به معنی یاد دادن، تعلیم و آموختن تعریف شده است^۷. در اصطلاح، برای آموزش تعاریف‌های متعددی شده است. راغب در مفردات می‌نویسد: «التَّعْلِيمُ اخْتِصَّ بِمَا يَكُونُ بِتَكَرُّرٍ وَ تَكْثِيرٍ حَتَّى يَحْصُلَ مِنْهُ آثَرٌ فِي نَفْسِ الْمُتَعَلِّمِ»^۸؛ آموزش آن است که با تمرین و تکرار زیاد، از آن اثری در ذهن و نفس دانش آموز پدید می‌آید.

از نگاه برخی، «آموزش به معنای انتقال معلومات و مهارت‌ها به دیگران است، به طوری که این معلومات و مهارت‌ها به کار آیند و موجب تحول و دگرگونی در رفتار شوند»^۹. و از نگاه برخی دیگر، «آموزش براین دلالت دارد که کسی (معلم یا مربی) کاری کند تا دیگری امری را واجد شود؛ به این معنی آموزش برای آن است که دانش آموز واجد علم و آگاهی گردد»^{۱۰}. مؤلف محترم کتاب روان‌شناسی پرورشی در تعریف آموزش می‌نویسد: «آموزش عبارت است از فعالیت‌هایی که به منظور ایجاد یادگیری در یادگیرنده، از جانب آموزگار یا معلم طرح ریزی می‌شود و بین آموزگار و

^۱ علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ماده اصل و فرهنگ معین، ماده اصل

^۲ علی شریعتمداری، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۱۱.

^۳ خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چ چهارم، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۶، ص ۶۴.

^۴ لغت‌نامه دهخدا، ماده روش.

^۵ لسان العرب و اقرب الموارد، ذیل ماده نهج.

^۶ امان الله صفوی، کلیات روش و فنون تدریس، چ پنجم، تهران، انتشارات معاصر، ۱۳۷۴، ص ۲۳۸.

^۷ فرهنگ معین، لغت‌نامه دهخدا، ماده آموزش

^۸ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، پژوهش صفوان عدنان، الطبعة الاولى، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶، ص ۵۸۰.

^۹ علی تقی پور ظهیر، مبانی و اصول آموزش و پرورش، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶، ص ۲۸.

^{۱۰} علی محمد کاردان و دیگران، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۷۲، ص ۳۳۶.

یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می یابد^۱. «بنابراین، آموزش به عنوان وسیله و زمینه ساز پرورش است که بیش تر در بعد شناختی و ذهنی مطرح می باشد.»

مفاهیم دینی

مقصود از دین در این پژوهش، دین اسلام است نه مطلق دین و نه هرگونه معرفتی که منشأ الهی و شهودی دارد. بر این اساس، محتوای دین اسلام به سه بخش تقسیم می شود: اعتقادات، اخلاق و احکام (قوانین). منظور از آموزش مفاهیم دینی همان مفاهیم اعتقادی دین اسلام است؛ زیرا مفاهیم اعتقادی که بنابر عقیده تشیع عبارت است از توحید، عدل، معاد، نبوت و امامت در حقیقت، پایه و اساس معارف اسلامی را تشکیل می دهند؛^۲

ویژگی دوره ی هفت سال اول در آیات و روایات

بی شک هر سنی دارای ویژگی ها و اقتضائاتی است. نتیجه بخش بودن فرایند تربیت و آموزش در صورتی است که براساس مراحل رشد، تحول روانی و ویژگی های هر دوره، اقدام به برنامه ریزی نمود. مهم ترین عامل عدم موفقیت والدین در تربیت عبادی، اطلاع نداشتن از ویژگی ها، مراحل و شیوه آموزش و وظایف و تکالیف عبادی است.^۳

کنجکاوی کودک درباره شناخت محیط اطراف، با آغاز نیم دوره عملیاتی و از حدود چهار سالگی، و با کسب ظرفیت های شناختی مقدماتی و گسترش کنش نمادی به شکل زبان، آغاز می گردد^۴. به دنبال این کنجکاوی ها، پرسش های کودک درباره خدا مطرح می شود. ذهن کنجکاوی کودک به دنبال شناخت بهتر مفهوم خداست و پرسش های او حاکی از اهمیتی است که به این موضوع داده است. «چه»، «کجا»، «چگونه» و «چرا» نخستین لغاتی هستند که کودکان فرا می گیرند.^۵

بر اساس آیات و روایات، فلسفه وجودی انسان رسیدن به سعادت و قرب الهی است. بدین منظور، دین اسلام برنامه های جامع و کاملی در قالب تربیت دینی دربردارد. از جمله این برنامه ها «عبادت و بندگی» است. عبادت یکی از نیازهای واقعی و اساسی است که ریشه در اعماق جان و فطرت بشر دارد و اسلام آن را به منزله یک برنامه جامع تربیتی برای پرورش و تکامل روح و روان انسان برنامه ریزی کرده است. تربیت دینی مفهومی عام است که شامل حوزه های مختلفی همچون تربیت عقلانی، سیاسی، اجتماعی، جنسی، عاطفی، اعتقادی، اخلاقی و عبادی می باشد.

^۱ علی اکبر سیف، روان شناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶، ص ۱۴.

^۲ مقدسی پور، علی مجله معرفت، شماره ۷۵، تاریخ انتشار: ۲۰/۳/۱۳۸۹.

^۳ نشریه معرفت، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۹۴۰، ص ۷.

^۴ منصور، ۱۳۷۸، ص ۱۹۰.

^۵ ایرس، بی تا، ص ۱۱.

تربیت دینی عبارت است از مجموعه اعمال عمدی و هدفدار، به منظور آموزش گزاره های معتبر یک دین به افراد دیگر؛ به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه ها متعهد و پایبند گردند.^۱

شاید معروف ترین روایت درباب بازه سنی موضوع جستار نگارنده روایت روبرو از رسول اکرم (ص) باشد:

«الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ»^۲؛ کودک هفت سال اول فرمانده، هفت سال

دوم فرمانبردار و هفت سال سوم مشاور و یاور پدر و مادر است.

حال باید دید هفت سال سیادت و آقایی فرزند در شروع زندگی به معنای آقایی و آزادی کامل است؟ خیر؟

آزادی کودک باید به تناسب محیط زندگی، روحیه و مصلحت فردی و خانوادگی او باشد. از این رو، پدر و مادر در

آزاد گذاشتن کودک باید حدّ وسط از افراط و تفریط را ملاحظه کنند و شرایط زیر را در نظر بگیرند:

آزادی در زمینه غرایز، شهوات، تمایلات نفسانی، مشروط و مقید باشد.

اعطای آزادی به میزان لیاقت و ظرفیت کودک باشد.

ارضای خواسته ها با استفاده از آزادی تحت کنترل و نظارت پدر و مادر باشد.

تناسب سن، جنس، درک، استعداد کودک در اعطای آزادی باید مورد نظر باشد.

تشخیص عقلانی کودک در زمینه رفع نیاز فردی او، حدّی برای آزادی او خواهد بود.

آزادی کودک باید در شرایط و امکاناتی صورت گیرد که او را نیرومندتر، در برابر امور مقاوم تر و در تصمیم گیری

ها و به کار بردن تصمیمات موفق تر سازد. با تلاش در تأمین آزادی کودک، باید کوشش نمود که موانع آزادی و

کارهایی که باعث سلب آزادی او می گردد، برطرف شود.

برخی از موانع آزادی مشروع و متناسب کودک بدین شرح است:

افراط در محبت که زمینه را برای وابستگی شدید و اسارت کودک فراهم می آورد.

اسیر تمایلات و خواسته ها شدن بگونه ای که هر چه دلش خواست عمل کند. این کار، در مراحل بعدی موجبات گناه

را فراهم می آورد.

سوء استفاده از آزادی های اعطایی و بهره مندی غلط و نادرست از آن، که مانعی برای دستیابی به آزادی های بعدی

است.^۳

حالا به حدیث دیگری می پردازیم:

^۱ محمد داوودی، تربیت دینی، ص ۲۶

^۲ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۴۷۶

^۳ اخلاق خانواده (ج ۲)، رضازاد و فاخری، ج ۱، ص ۱۴۲

« قال الامام الباقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَقُلْ لَهُ سَبْعَ مَرَاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَتْرُكُ حَتَّى يَبْلُغَ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرِينَ يَوْمًا ثُمَّ يُقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ مَرَاتٍ وَ .. »^۱

امام باقر (علیه السلام) فرمود: هنگامی که کودک به سه سالگی رسید به او بگویند هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله (تا بیاموزد)، در چهار سالگی به او بگویند که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله (تا یاد بگیرد)، در پنج سالگی رویش را به قبله متوجه کنند و به او بگویند که سر به سجده بگذارد، در پایان شش سالگی رکوع و سجده صحیح را به او بیاموزند و در هفت سالگی به طفل گفته شود: دست و رویت را بشوی و پس از آن به او گفته شود: نماز بخوان. در این حدیث گران بها به طور واضح تری به مسئله آموزش اصول اعتقادی پرداخته شده، هم از حیث بازه سنی هم چگونگی و تقدم و تأخر مسائل اعتقادی.

البته احادیث و روایاتی برای کمک به منتقدین آموزش اصول اعتقادی به کودکان تا هفت سال هم وجود دارد که به نظر نمی رسد منافاتی با مضمون حدیث قبل داشته باشد:

« قال الامام الصادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ. »^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمود: طفل هفت سال بازی کند، هفت سال خواندن و نوشتن بیاموزد، هفت سال حلال و حرام (احکام الهی) را یاد بگیرد.

منظور از عدم تعارض با فهم اندک محقق شاید این است که آموزش هایی که در حدیث قبل ذکر شد می توانند و باید در قالب بازی و بدون سخت گیری باشند.

در پایان این بخش هم روایتی می آوریم تا تلنگری بر این تصور باشد که نباید در امور احکام و اعتقادات کودکان دخالت کرد.

در روایت زیر پیامبر اکرم به شدت نهی کرده اند از والدینی که کودکانشان را به حال خود وامی گذارند:

« رَوَى عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ: وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ »^۳

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به تعدادی از کودکان نگاه کرد، سپس فرمود: وای بر فرزندان آخر الزمان از پدرانشان. عرض شد یا رسول الله از پدران مشرک آنها؟ فرمود: نه بلکه از پدران مسلمانان که هیچ چیز از فرائض

^۱ شیخ طبرسی (ره)، کتاب مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵

^۲ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۶

^۳ حاج میرزا حسین نوری، مشهور به محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵

مذهبی را به آنان نمی آموزند و اگر خود فرزندان پاره ای از مسائل دینی را فرا گیرند آنها را باز می دارند و تنها به این قانع هستند که فرزندانشان متاع ناچیزی از دنیا بدست آورند، من از این قبیل پدران بری هستم و آنان نیز از من بیزارند.»

مفهوم اعتقادات از نظر اسلام و کودک

در هر آموزشی، قدم اول آن است که مخاطب فراگیر خود را بشناسیم، به خصوصیات ذهنی و فکری او پی ببریم و ظرفیت فهم و درک او را درباره موضوع آموزشی بدانیم.

ابتدا به این مطلب می پردازیم که اعتقادات دینی در ذهن کودکان چه معنا و مفهومی دارد و کودک از آنها در ذهن خود چه تصویری می پروراند. تصور کودک از یک مساله اعتقادی به مانند زیر بنایی است که بنای آموزش همان مساله باید بر روی آن بنا شود. از آنجا که حیطه مسایل اعتقادی بسیار وسیع است و ذکر تمام آنها در این تحقیق نمی گنجد، ما به سه مفهوم اساسی خدا، فرستادگان خدا و جزا و پاداش خدا یا همان (توحید و نبوت و معاد) می پردازیم و این سه مفهوم را از دیدگاه کودک بررسی می کنیم:

الف) مفهوم خدا از دیدگاه کودک:

مفهوم خدا نزد کودک دارای یک ویژگی کلی و یک ویژگی جزئی است. ویژگی کلی آن به نوعی انسان گرایانه است که از خصوصیت خود محور بودن و تفکر عینی آنها حکایت می کند. او معتقد است خدا دست دارد، صحبت می کند، روی صندلی مینشیند یا به تخت تکیه می زند و از آنچه به اعمال ما نگاه می کند و به ما دستور می دهد. اما ویژگی جزئی آن در هر یک از سنین کمی متفاوت است. تصور خدا نزد خردسالان تا ۷ یا ۸ سالگی بسیار خام و مادی است. او شبیه انسانی است که با ما حرف می زند، در بهشت که در آسمانهاست سکونت دارد و برای رتق و فتق امور به زمین می آید.

تصور خدا در ذهن کودک ۷ تا ۹ ساله، بیشتر انسانی فوق العاده است تا موجود فوق طبیعی. او قدرتمند است و رفتارش قابل پیش بینی نیست. او قدرتی سحرآمیز دارد اما با صدایی مثل ما سخن می گوید تصور خدا در ذهن کودک ۹ تا ۱۲ ساله تلاش برای عبور از تصویر فوق انسانی به فوق طبیعی است. او برای آشتی دادن اموری که از دیدگاه تفکر عینی متناقض می نماید، زیاد فکر می کند. مثل اینکه خدا درهمه جا هست و درعین حال واحد و در یک مکان مشخص است. گرچه با تفکر انتزاعی یعنی تصور روحانی خدا می توان این تعارض را حل کرد ولی این اندیشه در دوره غلبه تفکر حسی کمتر به ذهن کودک می رسد.

در حدود دو سال نخستین دوره راهنمایی است که محدودیت های فیزیکی و مادی کنار گذاشته می شود و خدا با تعمق بیشتر به صورت سمبلیک و مجرد، مورد تفکر واقع می شود گرچه هنوز آثار انسان گرایی را می توان مشاهده کرد.

ب) مفهوم پیامبری از دیدگاه کودک:

دریافت کودکان از پیامبرازیک تلقی خام آغاز شده به تدریج به سوی برداشتی پیشرفته سوق پیدا می کند. مراحل این استنباط را در سه دوره می توان مشاهده نمود. نخست تا نه سالگی تلقی او این است که تصور کودکان از پیامبر، مغشوش و پراکنده است.

پیامبر به نظر او فردی خوب، مفید، پارسا و نیکوکار است. دوم از ۹ تا ۱۳ سالگی یک دوره واسطه پدیدار می شود که در آن پیامبر با دیگران متفاوت و بی همانند است چرا که از قدرت معجزه بهره مند است. او بزرگ بود و مردم به او ایمان داشتند. خدا همیشه به او کمک می کند و معلومات بیشتری به او می دهد. سوم از ۱۳ سالگی به بعد دوره ای است که در آن معنای منجی بودن و رسالت او درک می شود. مفهوم امام نیز در ذهن کودک شبیه همین معناست. حتی در دو دوره اول، بین پیامبر و امام تفاوتی، قائل نمی شود.

ج) مفهوم معاد از دیدگاه کودک

برای کودکان ۳ ساله، فهم معنای مرگ مشکل است و دیدن صحنه به خاک سپاری فردی، ذهن او را مغشوش و دچار ابهام و تعجب می سازد. در سن ۵ سالگی، کودک معمولاً مرگ را برای بزرگسالان می پندارد و تصور او این است که افراد باید پیر شوند تا بمیرند. فکر عمومیت مرگ و اینکه گاهی کودکان را نیز در برمی گیرد، برای او غم انگیز و ناراحت کننده است. کودک از چگونگی و چیستی بهشت و دوزخ آگاهی ندارد و تصورش این است که بهشت باغ زیبایی است و در آن انواع خوراکی ها و اسباب بازی ها وجود دارد.

او جهنم را مقداری آتش روی هم انباشته می پندارد و هرگز گمان ندارد که او نیز ممکن است روزی در آن جای داشته باشد. ترس از جهنم و پاداش های بهشتی او را وا می دارد که از احکام اخلاقی و حرف پدر و مادر پیروی کند. البته تصور کودک خردسال از بهشت و جهنم تا دوره نوجوانی با او می ماند.^۱

^۱ چگونگی آموزش اعتقادات دینی به کودکان، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، در دوره دوم پیاژه، استاد پناهی حفظه الله، عبدالله عمادی، ۱۹/۱۱/۱۳۸۶

چرایی آموزش به کودکان در هفت سال اول

اولین چیزی که باید بررسی کرد و شاید اولین سوالی که در ذهن ایجاد می شود این است که آیا نیازی است که کودکان در سنین پایین درباره اصول اعتقادی چیزی بدانند یا نه؟ کودکانی که در خانواده های مذهبی به دنیا می آیند از وقتی که قدرت فهم و تکلم پیدا می کنند والدین خود را می بینند که اعمال عبادی به جا می آورند و در موقعیت های مختلف دست خود را به نشانه شکرگذاری بالا می برند و چیزهایی می گویند؟ بسیاری از کودکان دو و سه ساله به همراه والدین خود نماز می خوانند و اعمال مختلف آنها را تکرار می کنند. شاید در وهله اول این اعمال به صورت بازی و تکراری به دور از ادراک معنا باشد اما این شروع به عبادت غیر ارادی خداوند هم می تواند تهدید باشد هم فرصت.

تهدید این است که اگر ذهن کنجکاو کودک درباره این مسائل حساسیتی نشان ندهد و بر اساس باورهای والدینش بزرگ شود روزی که دیگر دیر شده از خود خواهد پرسید من چرا این کارها را انجام می دهم و اگر در آن برهه دوستان یا مریبان مناسبی نداشته باشد ممکن است گمراه شود و در آن موقع باید وقت و هزینه بیشتری صرف کرد تا به نتیجه رسید.

پس مثل پاسخ خیلی از سوالات پاسخ این سوال هم این است که شرایط تعیین کننده این است که این کار باید انجام شود یا نه و اگر باید انجام شود از چه زمانی باید صورت گیرد.

گروهی معتقدند پیش از بلوغ نباید به کودک آموزش دینی داد و گروهی عکس این نظر را معتقدند. از نظر اسلام، به ویژه بر اساس سیره و رهنمودهای معصومان (علیهم السلام)، آموزش مفاهیم دینی از هنگام تولد شروع می شود و آموزش در دوره کودکی پایه و اساس در دوره های دیگر است با توجه به این حدیث امام علی (علیه السلام) که " یادگیری و آموزش در خردسالی، بسان کندن نقش روی سنگ پایدار است"^۱. از طرفی، آموزش صحیح و مؤثر بدون در نظر گرفتن توانایی ذهنی کودک مطلوب نیست و ممکن است کودک را نسبت به یادگیری دلسرد و یا در یادگیری او اختلال ایجاد نماید.^۲

از این رو، آموزش مفاهیم دینی به کودکان گرچه امری بسیار مقدس و والا است، اما موفقیت در آن، در گرو آگاهی و شناخت اصول و روش های آموزشی متناسب با آن است. آموزش مفاهیم دینی نیز مانند هر علم دیگری نیاز به شناسایی و به کارگیری اصول و روش های صحیح، کارآمد و مؤثر دارد.

^۱ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱، باب ۷، روایت ۱۳، ص ۲۲۴

^۲ قال علی علیه السلام: «العلم من الصغر كالنقش فی الحجر».

بنابراین، همان گونه که شناخت خصوصیات و توانایی های کودکان در بهینه سازی آموزش مفاهیم دینی امری مسلم است، بنابراین، آنچه باید بدان توجه داشت و این نوشته نیز در پی آن می باشد، این است که درک و برداشت کودک از مفاهیم دینی با بزرگسالان یکسان نیست؛ آنان در حد ظرفیت ذهنی خود مطالب دینی را می فهمند و بر آن اساس، جهان بینی خود را می سازند.

با توجه به سخن رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: "ما پیامبران موظفیم با هرکس مطابق درک و فهم او صحبت کنیم"^۱ اگر آموزش مفاهیم دینی برای کودکان به گونه ای حساب شده صورت نگیرد، نه تنها از تأثیرات سازنده ای برخوردار نمی گردد، بلکه می تواند پیامدهای زیانباری به دنبال داشته باشد. از این رو، هدف اصلی این مقاله دستیابی به اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان با مروری بر آیات و روایات اسلامی، نظرات دانشمندان تعلیم و تربیت و نیز اندیشمندان اسلامی است.^۲

^۱ کلینی، کافی، ج ۱، روایت ۱۵، ص ۲۳

^۲ مقدسی پور، علی مجله معرفت، شماره ۷۵، تاریخ انتشار: ۲۰/۳/۱۳۸۹

روش ها و شیوه های انتقال مفاهیم دینی

در نظام تربیتی اسلامی آغاز تعلیم و تربیت با استفاده از روش شناسی و بررسی شیوه های صحیح تربیتی جایگاه ویژه ای دارد.

نخست: الگوپذیری

یکی از شیوه های مؤثر در تربیت کودکان و نوجوانان روش الگویی است. در این روش فرد از فرد یا افراد دیگر به عنوان سرمشق و الگو استفاده می کند. این روش تا آنجا تأثیرگذار است که خداوند برای تربیت بشر الگو ارائه می دهد. تربیت ابتدایی انسان به طور طبیعی با روش الگویی شکل می گیرد. کودک در چند سال نخست زندگی خود همه کارهایش را از افراد پیرامون خود که در درجه اول پدر و مادر او هستند، الگو برداری می کنند و با تقلید از آنان رشد می کند و ساختار تربیتی اش سامان می یابد.

دوم: روش تشویق

خداوند برای تشویق بندگان به کارهای نیک بارها و بارها از این روش استفاده کرده است و پاداش کارهای آن ها را بیان کرده است. این روش در کودکان بسیار تأثیرگذار است. در این روش پس از انجام کار نیک توسط کودک، پاداش و جزای نیکی به او داده می شود. کودک با دریافت پاداش تمایل بیشتری پیدا می کند که به انجام عبادات و کارهای نیک از پیش تعیین شده اقدام نماید. تشویق یک شیوه مناسب در ایجاد انگیزش به سوی کارهای مثبت است.

سوم: احترام و تکریم شخصیت فرزند

از دیگر شیوه های مهم تربیت در اسلام، شیوه احترام به شخصیت فرزند و واگذار کردن مسئولیت به او است. یکی از سرمایه های فطری و ذخایر طبیعی که در باطن هر انسان به قضای حکیمانه الهی مستقر شده است، غریزه حبّ ذات است. یکی از طرق ارضای غریزه حب ذات، تکریم کودکان و توجه به شخصیت آن ها است.

چهارم: داستان و قصه گویی

در تعلیم و تربیت، قصه گویی و داستان روشی است که به وسیله آن بطور غیرمستقیم در اعماق روح کودک و نوجوان تأثیر می گذارد. زبان قصه یا داستان یکی از مناسب ترین روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان است؛ زیرا کودکان شیفته شنیدن قصه و خواندن داستان هستند و این سبب می شود تا بخش عمده تعلیم و تربیت دینی کودکان از این راه انجام پذیرد. هر چه استفاده از داستان های مناسب بیشتر باشد، تأثیر این آموزش و رسیدن به هدف های مورد نظر آن ساده تر و سریعتر صورت می گیرد.

پنجم: محبت

یکی از ابزارهایی که می تواند ما را در نهادینه کردن آموزه های دینی در فرزندان به هدف برساند، محبت کردن است. استفاده از محبت از مؤثرترین و کارآمدترین شیوه های تربیتی است. محبت جاذبه می آفریند و انگیزه خلق می کند. کودک در این مرحله نیاز شدیدی به محبت و بزرگداشت از جانب پدر و مادر دارد و نیازمند آن است که در خانواده و اجتماع به شخصیت و منزلت او اهمیت بدهند و مورد توجه تمام باشد. هر قدر احساس محبوب بودن در وجود او تقویت شود و بداند که پدر و مادر یا جامعه، شخصیت و مقام او را درک می کند، رشدی متعادل، سازگار و شایسته و هماهنگ با نظام آفرینش خواهد داشت.

ششم : روش تذکر

تذکر روشی برگرفته از قرآن است که عبارت می باشد از گفتار و یا رفتاری که از مربی سر می زند تا متریبی را نسبت به آنچه از یاد برده و یا از آن غفلت کرده و یا از آن بی خبر است و اطلاع از آن برای او لازم است، آگاه سازد و احساسات او را در قبال آن ها برانگیزد. لذا یکی دیگر از روش های مؤثری که مربیان می توانند به تربیت دینی فرزندانشان اقدام کنند این روش است.

هفتم : موعظه

قوام و پایداری حیات بشری به پند و اندرز وابسته است. پند بهترین راهی است که برای تربیت صحیح فرزند مفید است و آن هم برای خود راه و روشی دارد. حتی بیان خوبی ها و نشان دادن نتایج وخیم زشتی ها و انحرافات به صورت نقل داستان و قصه، بیان سرگذشت پیشینیان از خوبی و بدی، یکی از روش های خداوند برای تربیت انسان ها است.

هشتم : ذکر امثال و تشبیه

در امر آموزش استفاده از مثال های زیبا در فرآیند یادگیری و تنوع و نشاط آن سهم زیادی دارد. استفاده از تمثیل موجب می شود که مخاطب مطلب را ساده تر بیاموزد. درمورد تربیت فرزندان و آشنایی آن ها با مباحث دینی نیز این روش مؤثری است که مربیان و والدین می توانند از این الگو استفاده کنند.

نهم : روش عبرت

عبرت حالتی است که در اثر برخورد با اموری به انسان دست می دهد و به خودی خود یک روش نیست، بلکه یک پیامد شیرین تربیتی است. لکن با توجه به عامل ایجاد کننده این حالت می توان آن را روش نامید. حالت تربیتی عبرت به دو صورت رخ می دهد؛

نخست، گاهی خود فرد با خواندن جریانات تاریخی یا دیدن طبیعت و آثار به جای مانده از گذشتگان به این حالت می رسد.

دوم، گاهی دیگران زمینه ها و مقدمات به وجود آمدن چنان حالتی را برای فرد فراهم می کنند.

روش عبرت نکته ای مهم و سازنده در تربیت است که هر واقعه و جریانی را به صورت درسی در آوریم که کودک از آن استفاده کند.

دهم : روش یادآوری نعمت های الهی

یکی از روش های تربیتی پیامبران الهی یادآوری نعمت های الهی است تا به این وسیله گرایش انسان ها را به سوی صاحب نعمت برانگیزند و سپاس گزاری از نعمت دهنده را که از گرایش های ریشه دار و فطری انسان است در آنان بیدار سازند. این مطلب در مورد کودکان نیز صدق می کند.

یازدهم : تکرار و تلقین

تکرار و تلقین یکی از روش های آموزشی مؤثر در تربیت به خصوص تربیت دینی فرزندان است. در ایجاد رفتاری ثابت و عادت استوار باید از مجرای تکرار وارد شد. هر قدر عمل مکررتر باشد امکان تثبیت آن بیشتر خواهد بود. همچنین در تربیت دینی این اصل وجود دارد که از راه ظاهر و عمل ظاهری می توان در باطن نفوذ داشت و بر عکس. کودک را باید به ظاهر عمل و تکرار در این ظاهر انس دهیم تا باطن او شکل گیرد. با تمرین و تکرار می توانیم به کودک بقبولانیم که عمل ناپسندی که مرتکب شده مورد نفرت پدر و مادر یا اجتماع است و این مسأله ربطی به بقای محبوبیت وی ندارد.

دوازدهم : مشاهده، تجربه و تعقل

مشاهده و مطالعه طبیعت از اموری است که به انسان قدرت شناخت علمی می بخشد و او را برای تصرف در طبیعت آماده می سازد. مشاهده، تجربه و تعقل از جمله روش های تربیت اسلامی است که افراد را به آگاهی و شناخت می رساند. چون از امتیازهای انسان داشتن قدرت تفکر و اندیشه است.

با توجه به این که برای کودکان دیدنی ها بیشتر و شنیدنی ها کمتر مفید هستند و همچنین به دلیل جذاب بودن و عدم خستگی این روش برای کودکان شیوه مؤثری است، از این رو مریمان می توانند از این روش در تربیت فرزندان به خصوص تربیت دینی آن ها استفاده نمایند.

سیزدهم : برقراری ثواب و عقاب برای اعمال

در اسلام برای اعمال انسان ثواب و عقاب مقرر شده است. از پیامدهای قرار دادن پاداش برای عمل صالح فرد می توان به بهره وری و نتیجه مضاعف در کار، اجر اخروی، استفاده بردن از یک زندگی عالی و حیات معقول و از پیامدهای قرار دادن عقاب برای اعمال می توان به سرزنش درونی، خواری و ذلت، سنگدلی و قساوت، زندگی توأم با زیان و سختی، کیفر قراردادی و عذاب اخروی اشاره کرد^۱.

اصول آموزش مفاهیم دینی به کودکان

روش ها و شیوه های آموزش مسائل دینی در کودکان بر اصولی استوار است که شامل موارد ذیل می شود؛

الف) فطری بودن مسائل دینی

یکی از مسائلی که در عمق روح و روان بشر وجود دارد، نیاز به پرستش و عبادت می باشد. همه کودکان نیز به طور فطری کنجکاو و کاوشگر بوده و به دنبال پاسخ به سؤالات و چراها هستند و میل به پرستش و نیایش در وجودشان موج می زند.

تجربیات و مشاهدات مؤید این مطلب است که کودکان در تقلید و یادگیری مفاهیم و مسائل دینی مثل نماز و روزه، آمادگی بیشتری در مقایسه با دیگر رفتارها و موضوعات از خود نشان می دهند.

اگر هم مشاهده می شود که گروهی از کودکان و نوجوانان نسبت به مسائل دینی رغبت و تمایلی از خود نشان نمی دهند، این مربوط به تربیت نادرست خصوصاً والدین و همچنین عوامل محیطی است که فطرت کودک را از مسیر خود منحرف کرده است.

ب) اختیاری بودن مسائل دینی

انسان ذاتاً به اقتضای فطرت الهی خود و به دلیل کرامتی که خداوند برای او مقرر نموده، موجودی است مختار و کرامت خویش را می تواند با اختیار خود کسب نماید. در دعوت کودکان و نوجوانان به دین نیز باید به گونه ای عمل کنیم که آن ها احساس آزادی کنند و با توجه به این موضوع که انسان فطرتاً خداجوست با تذکر روش های صحیح این فطرت را در وجود آنان بیدار نماییم و آن ها را به طرف پذیرش دین سوق دهیم.

بنابراین نباید هیچگاه کودکان و یا نوجوانان را مجبور به دینداری کنیم یا برای آن که دیندار شوند، نباید به آن ها مزایای زیادی بدهیم. اگر بدون استفاده از این دو حربه تهدید و تطمیع بتوانیم آن ها را به عقیده های معتقد کنیم آن اعتقاد درونی خواهد بود.

^۱ فصلنامه پژوهش های اجتماعی اسلامی، سال بیست و سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶

در دین اسلام تأکید فراوان بر این مطلب شده که اصول دین تقلیدی نیست، بلکه فرد باید با آگاهی و آزادی آن را بپذیرد.

بنابراین باید تلاش کنیم که کودک و نوجوان را به طریقی مثبت و ترغیب کننده به دین دعوت نماییم و از افرادی که دارای مبناهای اعتقادی و فکری قوی هستند، کمک بگیریم.

ج) آموزش تدریجی مسائل دینی

یکی دیگر از مهم ترین اصول در تربیت دینی اصل تدریج است. در جهان هستی هر پدیده و رویداد دارای ضابطه و قانونی است.

پرورش ابعاد روحانی انسان هم از ضابطه و قانون تدریج و تکامل پیروی می کند. سنت تدریج در حوزه تربیت دینی یک اصل است. پرورش دینی باید با برنامه ریزی زمان بندی شده همراه با تربیت بدن، پیروی از عقل و مبتنی بر شناخت نیازها، علایق و قابلیت ها انجام گیرد.

در تعالیم اسلامی توصیه های فراوانی در زمینه آموزش تدریجی مسائل دینی آمده است. از این رو والدین باید توجه داشته باشند که اولاً، مطالب و مفاهیم آموزشی و دینی متناسب با سطح درک و قوای ذهنی و روانی کودکان باشد. ثانیاً، نباید توقع داشته باشند که کودک آن ها سریع اهل عبادت و نماز شود و باعث شود که یک دفعه بار سنگینی را بر دوش خود احساس نماید.

د) نظارت و مراقبت

از دیگر اصول و مبانی آموزش مباحث مذهبی در کودکان، نظارت و مراقبت بر رفتار فرزندان است. تربیت فرزند همانند پرورش نهالی است که نیاز به مراقبت دارد. والدین در این سنین باید مراقب باشند که فرزند با چه کسانی رفت و آمد دارند و چه مسائلی را دنبال می کنند تا اگر اشتباهی در کار آن ها رخ داد، متذکر شوند.

البته والدین باید توجه داشته باشند که در کار مراقبت و نظارت نباید بیش از حد افراط کنند و مدام در پی این باشند تا ببینند فرزند چه می کند و کجا می رود. چنین مراقباتی با احترام و شخصیت دهی فرزند منافات دارد. زیرا در این صورت فرزند اعتماد به خود را از دست می دهد، چون خود را انسانی می بیند که نیاز به مراقبت دارد.

ه) راستی و صداقت

یکی از مهم ترین مسائل در تربیت راستی و صداقت در رفتار و گفتار با کودک و پرهیز از دروغ، تزویر و حيله است. کودک هم راستی و صداقت را خوب دریافت می کند و هم دروغ و حيله و تزویر را. صداقت نداشتن با کودک و

دادن وعده های دروغ به او علاوه بر انجام گناه باعث می شوند که کودک عدم صداقت، وفا نکردن به عهد و وعده، آموزش دروغ و تزویر و ریا و حيله را یاد بگیرد و این عمل باعث خدشه دار شدن زندگی او می شود.

(و) پرهیز از امر و نهی

انسان به ویژه کودکان و نوجوانان استقلال طلب اند و روحیه آن ها با امر و نهی چندان سازگاری ندارد. به موجب روایاتی که از معصومان نقل شده، کودکان تا سن هفت سالگی به مانند حاکم اند و می خواهند به دیگران امر و نهی کنند، نه این که تابع دیگران باشند و این روحیه پذیرش امر و نهی از سنین هفت سال به بعد است.

(ز) پرهیز از عیب جویی و سرزنش

از دیگر اصولی که در تربیت دینی فرزند باید مورد توجه قرار گیرد این است نباید از کارهای کودکان و آنچه انجام می دهند عیب جویی کرد و دائماً از آن ها عیب و ایراد گرفت؛ زیرا این کار باعث می شود که آن ها به توانایی و استعداد خود تردید کنند و اعتماد به خود را از دست بدهند.^۱

بررسی آسیب شناسی در تربیت دینی

آسیب های احتمالی در تربیت، کوشش های مربیان را بی حاصل خواهد نمود. بنابراین شناخت جنبه های منفی در فعل و انفعالات تربیتی کم اهمیت تر از شناخت جنبه های مثبت نیست. آسیب های تربیت دینی می تواند عوامل و منشأ های گوناگون داشته باشد که شامل موارد ذیل می شود؛

(۱) اکراه، اجبار، تحمیل، تحکم

از روش های نادرستی که ممکن است در تربیت دینی فرزندان به کار گرفته شود، تحمیل کردن اموری بر متربی (فرزند) بر خلاف میل او است. در این روش زمام امور به دست مربی است و با اعمال نفوذ و قدرت آن ها را مجبور به پذیرش برنامه های مربی می کند و او به جای رهبری، ریاست می کند.

در این روش مربی مسئولیت تربیت را در انحصار خود می داند و برای متربی نقشی قائل نمی شود عملی که باعث تربیت ناموفق می شود و از نظر اسلام نیز مورد پذیرش نیست. از پیامدهای ناگوار تحمیل و اجبار می توان به تربیت نشدن صحیح، تضعیف عزت نفس، نفاق و دورویی، تجرّی و اقدام تلافی جویانه و یادگیری و همانندسازی این عمل نامناسب اشاره کرد.

(۲) تحقیر و اهانت

^۱ پایگاه خبری-تحلیلی مفتاح (علوم اسلامی و مطالعات اجتماعی)

از دیگر روش های آسیب پذیر تحقیر و اهانت است که در آیات و روایات فراوانی از آن نهی شده است. از آن جایی که انسان اشرف مخلوقات و خلیفه الله بر روی زمین است و از طرف دیگر تحقیر و اهانت با او برخورد مستقیم دارد، لذا مورد نهی دین شریف اسلام و شارع قرار گرفته است.

از پیامد های نامطلوب این رفتارها می توان به احساس حقارت و خود کم بینی، ضعف پایه های اعتماد به نفس، احساس

گناه و شرمندگی، افسردگی و کناره گیری از جامعه، عداوت و کینه توزی، گرایش به شرّ و پلیدی، نفاق و دورویی و موارد دیگر اشاره کرد.

۳) جدال و مرء

با متریبان است. به کارگیری این رفتار در « جرّ و بحث » از دیگر روش های آسیب زا در تربیت دینی جدل و مرء و به تعبیری حوزه تربیت دینی علاوه بر پیامدهای بالا باعث یادگیری و انتقال رفتار مذکور به متریبی خواهد شد.

۴) ناهماهنگی در گفتار و رفتار

روش دیگر ناهماهنگی بین قول و فعل مربی و عدم تطابق گفتار با کردار اوست که روند تربیت را با مشکلاتی روبرو می سازد و آسیب های فراوانی را متوجه تربیت آموز می نماید. این نوع برخورد دروغ، خلف وعده، خیانت در امانت و نفاق را شامل می شود. این رفتارها زمینه بی اعتمادی، شک، تردید و تزلزل در رفتار و باورهای افراد را پدید می آورد.

۵) تنبیه

تنبیه یکی از روش های تربیتی است که در موقعیت های خاصی می تواند یک روش بازدارنده و گاه اصلاحی باشد و از این جهت در گروه روش های بازدارنده و گاه اصلاحی و گروه روش های ایجابی قرار می گیرد که انجام دادن آن اثر تربیتی دارد.

عواملی که باعث به کارگیری این روش های آسیب زا می شود شامل عامل شناختی، عاطفی، فرهنگی و تربیتی می شود.^۱

^۱ پایگاه خبری-تحلیلی مفتاح(علوم اسلامی و مطالعات اجتماعی)

جمع بندی

در ابتدای مقاله از روایات و کلام گهربار معصومین و بزرگان استمداد کردیم و دیدیم امام باقر (علیه السلام) در کلامی جان مطلب را ادا کردند و گویی پاسخی برای این عصر و این موضوع مقاله ما دادند. می دانستیم که در نهاد هر انسانی، حسّ دینی و میل به خداجویی وجود دارد که از آغاز زندگی به تدریج نمایان می شود و در رشد و شکوفایی آن نقش اساسی دارد. آموزش اصول اعتقادی به فرزندان را باید از کودکی آغاز کرد زیرا روح آنان در این زمان انعطاف پذیری قابل توجهی دارد و هرچه انسان بزرگ تر می شود، از این انعطاف کاسته می شود.

سپس بررسی کردیم که مفاهیم اعتقادی مثل شناخت خدا چگونه است و ما تا چقدر مجاز هستیم که پیش برویم و در این راه استفاده از شیوه های مناسب توسط والدین و عرضه درست معارف دینی و مذهبی به کودک در تربیت دینی او تأثیر فراوان دارد.

بعد از آن به روش شناسی و بررسی شیوه های صحیح پرداختیم که شاید مهمترین و موثرترین روش همان الگوگیری بود و فهمیدیم در دعوت کودکان به دین باید به گونه ای عمل کنیم که آن ها احساس آزادی کنند. ضمناً نباید فراموش کرد شناخت جنبه های منفی در فعل و انفعالات تربیتی لازم و ضروری است.

اصول آموزش مفاهیم دینی به کودکان را هم بررسی کردیم که دریافتیم بعد اعتقادی دین با قالب های انتزاعی و استدلالی خود نمی تواند جایی در آموزش دینی کودکان داشته باشد. چراکه آنها فطرتاً خدا را قبول دارند و در وجود معاد و پیامبران تردید نمی کنند، لذا استدلال به منظور چنین موضوعاتی، بیهوده و فراتر از تفکر عینی آنهاست. اما از تقویت مبانی فطری دین کودک نباید غافل بود.

در پایان هم به آسیب شناسی پرداختیم که دانستیم اکراه، اجبار، تحمیل، تحکم و تحقیر و اهانت و آفتهای دیگر چه آثار سوئی می تواند داشته باشد.

امید است تلاشهای محقق برای مراجعه کنندگان بهر های هرچند اندک داشته باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- اسماعیلی، اسماعیل، تفسیر امثال القرآن، چاپ سوم، تهران، اسوه، جلد دوم و سوم، ۱۳۶۸
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چ چهارم، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۶، ص ۶۴.
- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی، همگام با روان‌شناسی رشد؛ تهران: سازمان تبلیغات بین الملل، ۱۳۷۸؛ رتبه سوم
- پایگاه خبری-تحلیلی مفتاح (علوم اسلامی و مطالعات اجتماعی)
- استاد پناهی (حفظه الله)، چگونگی آموزش اعتقادات دینی به کودکان (در دوره دوم پیاژه)
- تقی پور ظهیر، علی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶، ص ۲۸
- حسن الدیلمی، ارشادالقلوب، المجلد الثانی، پژوهش سید هاشم میلانی، قم، دارالأسوه، ۱۳۷۵ ش
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانش نامه قرآن و قرآن‌شناسی، ج دوم، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷
- داوودی، محمد، تربیت دینی، ص ۲۶
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا
- رضائزاد و فاخری، اخلاق خانواده (ج ۲)، ج ۱، ص ۱۴۲
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، پژوهش صفوان عدنان، الطبعة الاولى، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶، ص ۵۸۰.
- ژان پیاژه/باربل اینهلدر، روان‌شناسی کودک، ترجمه زینت توفیق، ۱۳۸۳
- سیف، علی اکبر، روان‌شناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶، ص ۱۴
- شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۱۱.
- شیخ حر عاملی، کتاب وسائل الشیعه
- شیخ طبرسی، کتاب مکارم الاخلاق
- شیخ کلینی، کتاب اصول کافی، ج ۱ و ۲.
- صفوی، امان الله، کلیات روش و فنون تدریس، چ پنجم، تهران، انتشارات معاصر، ۱۳۷۴، ص ۲۳۸.
- فرهنگ معین

- فصلنامه پژوهش های اجتماعی اسلامی، سال بیست و سوم شماره ۲ (تابستان ۱۳۹۶)
- قرآن کریم
- کاردان، علی محمد و دیگران، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۷۲، ص ۳۳۶.
- لسان العرب و اقرب الموارد، ذیل ماده نهج
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۱ و ۸۵
- مقاله آسیب شناسی تربیت دینی در اولین همایش ملی تربیت دینی، راهی به سوی تعالی (سال ۱۳۹۴)
- مقدسی پور، علی، مجله معرفت، شماره ۷۵
- مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چگونگی آموزش اعتقادات دینی به کودکان، در دوره دوم پیاژه، استاد پناهی حفظه الله، عبدالله عمادی، ۱۹/۱۱/۱۳۸۶
- نشریه معرفت، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۹۴، ص ۷
- نگارنده، پایان نامه، ص ۷۲، ۷۳
- نوری، حاج میرزا حسین، مشهور به محدث نوری، کتاب مستدرک الوسائل، ج ۲